

زورآزمایی قوای مقتنه و اجرایی، زور بی سلاح و با سلاح

سه چهارم مردم ایران در زیر خط فقر زندگی می‌کنند

پایانی بر درگیری‌های مجلس و هیئت دولت متصور نیست. به رغم تلاش‌هایی که از هر سو، برای لاقط تخفیف تضادها و اختلافات ارگان‌های مقتنه و اجرایی جمهوری اسلامی صورت می‌گیرد، نزاع دو طرف نه تنها کاهش نیافته، بلکه مدام عمیق‌تر و جدی‌تر شده است. معضلی که رژیم در این منازعه با آن رو به رو می‌باشد، در این است که دامنه‌ی اختلافات به این یا آن مورد خاص محدود نیست. اختلاف بر سر قانون به اصطلاح هدفمند کردن یارانه‌ها با عقب‌نشینی مجلس، ظاهراً حل می‌شود، اما گویی که هیچ اختلافی حل نشده است. هر مسئله جدید در رابطه‌ی کابینه و مجلس به یک اختلاف جدید تبدیل می‌گردد. هنوز، بحث به برنامه پنجم رژیم آغاز نشده که اختلافات پیرامون آن درگرفته است. این نیز به هر شکلی هم که حل شود، تنها نتیجه‌ای که در پی خواهد داشت، تشدید درگیری‌ها خواهد بود. چرا که سر منشأ این اختلافات در خود آن‌ها نیست، بلکه در بحران سیاسی موجود است و نقش ویژه و برتری که قوه اجرایی و در رأس آن احمدی‌نژاد، تحت این شرایط برای خود قائل است.

تمام شکوه و شکایت مجلسیان از این که احمدی‌نژاد مصوبات مجلس را اجرا نمی‌کند، خود و دستگاه اجرایی‌اش را برتر از قوای دیگر می‌داند و به گفته‌ی مطهری، یکی از این نمایندگان، به یک عزیز کرده و دردانه خانواده‌ای تبدیل شده که کسی جرأت برخورد با او را ندارد، هرچه دیگران را اذیت می‌کند مورد تشویق قرار می‌گیرد، یا نایب رئیس کمیسیون اصل ۹۰ می‌گوید: مجلس به شکلی خاص به توپ بسته شده و خلاصه کلام، مجلس باید کاملاً تابع و مطیع باشد، این قضیه را به خوبی نشان می‌دهد که کتله نزاع چیست.

بدیهی‌ست که یک جنبه اختلافات لاینحل و تشدید تضادهای دستگاه‌های اجرایی و مقتنه‌ی قدرت دولتی به ماهیت بحران سیاسی بازمی‌گردد که هر فراکسیون و جناح رژیم، راه حل ویژه خود را برای کنترل و مهار آن ارائه می‌دهد. لذا جبراً تضادها و اختلافات درون طبقه حاکم را تشدید و در درون دستگاه دولت نیز شکاف و از هم گسیختگی پدید می‌آورد. اما همین بحران، مسئله دیگری را به همراه آورده که البته مختص ایران نیست، بلکه محصول هر بحران سیاسی عمیق در تمام کشورهاست و آن نقش ویژه و منحصر به فردی‌ست که دستگاه اجرایی طبقه حاکم برای مقابله با این بحران کسب می‌کند. به نحوی که مجلس یا به کلی برچیده و تعطیل می‌گردد، یا آشکارا باید تابع قدرت اجرایی گردد.

در جمهوری اسلامی هم گرچه از همان آغاز

در صفحه ۲

فقر و نداری در میان مردم، در طی چند سال اخیر، با شتاب فزاینده‌ای گسترش یافته است. با افزایش مداوم قیمت‌ها و بالا رفتن سرسام آور هزینه‌های زندگی و کاهش فاحش و مداوم قدرت خرید کارگران و دیگر اقشار مردم زحمتکش، بر تعداد و کمیت مردمی که قادر نمی‌شوند حداقل‌های یک زندگی معمولی و متوسط را تأمین کنند، پیوسته افزوده شده است. بحران و رکود اقتصادی، تعطیل و توقف کارخانه‌ها، اخراج و بیکارسازی وسیع کارگران، انبوه پر شمار کارگران فقر زده را، فقیرتر ساخته و پیوسته شمار هر چه بیشتری از مردم را به دامان فقر و گرسنگی و تباهی سوق داده است.

جمهوری اسلامی آمار دقیقی در مورد کمیت آن

دسته از افراد جامعه که در زیر خط فقر زندگی می‌کنند و قادر به تأمین نیازهای اولیه خود نیستند، ارائه نکرده است. حتی وزارت به اصطلاح رفاه و تأمین اجتماعی، که مطابق ضوابط حکومتی باید این مسائل را دنبال کند نیز از بیان رسمی میزان خط فقر سر باز می‌زند. حاکمان اسلامی که سعی دارند وضعیت وخیم اقتصادی و ابعاد فاجعه‌بار فقر و نداری مردم را پنهان کنند، وارد این مسائل نمی‌شوند. چرا که با انگشت نهادن بر روی گسترش فقر در میان توده‌های مردم، با بیان رسمی و دقیق میزان خط فقر، آنان باید عملکرد نظام خود را زیر سؤال ببرند و دست کم آنکه شمه‌ای از عملکرد

در صفحه ۳

۲۹ سال پس از آن سال سیاه

۸

مراسم سالگرد مرگ خمینی و صف بندی جناح‌های درون نظام جمهوری اسلامی

ای و دولت احمدی‌نژاد ضمن توافق و هماهنگی با خانواده خمینی که تصمیم به برگزاری مراسم فوق گرفتند.

توافق صورت گرفته با خانواده خمینی جهت برگزاری مراسم بیست و یکمین سالگرد مرگ خمینی، می‌توانست این توهم را در میان نیروهایی از درون نظام دامن بزند که حداقل اینبار از طرف خامنه‌ای و احمدی‌نژاد، حرمت امام زاده" و "متولی حرم" پاس گذاشته

در صفحه ۵

مراسم بیست و یکمین سالگرد مرگ خمینی در روز ۱۴ خرداد بر سر قبرش برگزار گردید. این مراسم در شرایطی برگزار شد که مراسم ۲۲ بهمن سال گذشته به دلیل درگیری‌های درونی این رژیم بر سر قبر خمینی برگزار نگردید. به رغم اینکه بحران قدرت و بحران فروپاشی جمهوری اسلامی همچنان به قوت خود باقی است، به رغم اینکه تضادهای درونی نظام حاکم بر ایران نه تنها کاهش نیافته است، بلکه عمیق تر هم شده است، اما در ۱۴ خرداد امسال خامنه

اسرائیل و جمهوری اسلامی،

دو روی یک سکه‌ی تشنج‌آفرینی و ستم‌گری

دولت نژادپرست اسرائیل بار دیگر در برابر چشمان بهت‌زده‌ی جهانیان فاجعه آفرید و با حمله به دو کاروان کشتی حامل کمک‌های انسان‌دوستانه از قبیل دارو، لباس و لوازم التحریر که به سوی نوار غزه در حرکت بودند، بار دیگر ماهیت ضدانسانی خود را نشان داد.

رژیم جمهوری اسلامی که مستقیماً در گسیل این دو کاروان نقش ایفاء نکرد و از طریق ترکیه عمل نمود از بازتاب اعمال جنایتکارانه‌ی اسرائیل سوءاستفاده کرد تا به نوبه‌ی خود مانند اسرائیل تشنج‌آفرینی کند و با ماهیگیری از آب گل‌آلود به وضعیت آشفته‌ی خود در صحنه‌ی بین‌المللی سر و سامانی بدهد.

افکار عمومی جهانی و به ویژه مردم منطقه‌ی خاورمیانه اکنون شاهد درگیری غیرمستقیم دو حکومت مذهبی و ارتجاعی هستند. یکی از این دو، دولت یهودی اسرائیل است که با ستم‌گری به ملتی دیگر به نام فلسطین دست به هر جنایتی می‌زند تا آن را از داشتن دولتی مستقل و بازگشت به خانه‌اش محروم نگاه دارد و دیگری دولت اسلامی ایران است که با ستم‌گری به ملت خودش و تشنج‌آفرینی در منطقه با کمک

در صفحه ۴

زورآزمایی قوای مقننه و اجرایی، زور بی سلاح و با سلاح

موجودیت اش، دیکتاتوری عربان طبقه حاکم برقرار بوده و این دیکتاتوری همراه با استبداد فردی ولی فقیه بوده است که فراتر از تمام قوا قرار دارد، همه ارگان‌ها تابع و فرمانبردار او هستند و از قدرت عزل و نصب و انحلال در همه آنها برخوردار است، معزها، تا پیش از بحران کنونی، برای طبقه حاکم با به اصطلاح خودی‌ها، این امکان وجود داشت که فراقسیون‌های مختلف آن بتوانند از طریق مجلس و توازن قوای درونی آن، در قدرت سیاسی سهم شون و نقش داشته باشند. چون شکلی پارلمانی نیز به این رقابت درونی داده شده بود، ظاهراً مجلس می‌بایستی نسبت به قوه اجرایی برتری داشته باشد، تعیین سیاست کند و حتا از قدرت بازخواست و عزل عالی‌ترین مقامات دستگاه اجرایی از جمله، کابینه، برخوردار باشد. بحرانی که جمهوری اسلامی با آن رو به روست، عملاً تغییراتی در مناسبات درونی طبقه حاکم و نقش ارگان‌های آن در تعیین سهم آن‌ها در قدرت سیاسی و رقابت درونی‌شان پدید آورده است. ظاهر مسئله هنوز به روال گذشته حفظ شده، اما در عمل آن‌چه که رخ داده، دیگر روال پیشین نیست. مقابله جناح حاکم با بحران سیاسی و تشدید سرکوب و اختناق تا جایی که حتا نمایندگان بخشی از طبقه حاکم، زیر فشار قرار گرفته و به زندان انداخته شده اند، تکیه روزافزون بر ارگان‌های سرکوب و بالنتیجه تقویت نقش دستگاه اجرایی را طلبیده است. در یک چنین شرایطی که هر اعتراض، مخالفت و انتقادی باید در هم کوبیده شود، نمی‌تواند مراکز از قدرت دولتی تحمل شود که به نحوی نارضاایتی و اختلافات درونی طبقه حاکم را بازتاب دهند. چرا که مانعیست بر سر راه حل سیاستی که اجرای آن را بحران بر عهده فقط قوه مجریه و ارگان‌های سرکوب آن قرار داده است. از این‌رو، مجلس دیگر نمی‌تواند حتا همان نقشی را که در گذشته، در مناسبات درونی طبقه حاکم و بازتاب تناسب قوا، رقابت و منافع فراقسیون‌های درونی آن داشت بر عهده داشته باشد. یا باید کاملاً تحت امر و تابع دستگاه اجرایی گردد و یا در حالتی که در برابر قدرت اجرایی ایستادگی نماید، منحل شود. بنابراین احمدی‌نژاد که می‌داند چرا بر سر کار آمده، وظیفه‌اش چیست و قدرت اجرایی چه نقشی می‌باید داشته باشد، دیگر نقش مجلس را به شکل گذشته پذیرا نیست. او حرف خود را صریح و بی‌پرده می‌زند و می‌گوید: اگر مجلس مصوبه‌ای را خلاف نظر وی تصویب کرد، آن را اجرا نمی‌کند. مجلسیان هم که گویا هنوز ماهیت تحول اوضاع را در نیافته و یا بر این تصورند که می‌توانند توازن درونی را تغییر دهند، اصرار می‌ورزند که اوضاع از نظر آن‌ها تغییری نکرده، مجلس همان مجلس پیشین جمهوری اسلامی است و به روال گذشته، رئیس‌جمهور و دستگاه اجرایی باید پس از ولی فقیه، تابع مجلس و مصوبات آن باشند. اما اوضاع به نحو دیگری پیش رفته است و احمدی‌نژاد گوش‌اش به این حرف‌ها بدهکار نیست. مجلسیان که از قانون شکنی و خودرأیی رئیس‌جمهورشان به

ستوه آمده‌اند، به کمیسیون اصل ۹۰ شکایت برده‌اند که جلو قانون‌شکنی‌های رئیس‌جمهور را بگیرد. کمیسیون نیز تصمیم گرفت که جلسه محرمانه‌ای را با احمدی‌نژاد برگزار نماید و تخلفات وی را در عدم اجرای مصوبات مجلس به وی گوشزد نماید. در اینجا هم نتیجه، چیزی جز تشدید تضادها و اختلافات نبود. احمدی‌نژاد در پاسخ به کمیسیون نه فقط مجلس را در ۱۳۰ مورد به تجاوز از قانون متهم کرد، بلکه آشکارا این مجلس را تحقیر کرد و بی‌اختیار نامید. وی گفت نمایندگان که با چند هزار رأی به مجلس آمده‌اند، نمی‌توانند برای رئیس‌جمهوری که ۲۴ میلیون رأی دارد، تکلیف تعیین کنند. صریح‌تر از این نمی‌شد به بی‌اختیاری مجلس در اوضاع کنونی اشاره شود. این موضع‌گیری احمدی‌نژاد، چنان خشم مجلسیان را برانگیخت که نایب‌رئیس کمیسیون در یک نامه سرگشاده، وی را متهم و قانون‌شکن نامید و ضمن بازگو کردن تخلفات مورد بحث در جلسه محرمانه، افزود: در نطق پیش از دستور خود در اوایل تشکیل مجلس هشتم گفتم که نگذاریم مجلس به شکل دیگری به توپ بسته شود، اما این اقدام صورت گرفت.

احمدی‌نژاد، نامه‌ای هم به شورای نگهبان نوشت و از آن‌ها خواست که جلو مصوبات غیر قانونی مجلس را بگیرند. در واکنش به این نامه، یک عضو هیئت رئیسه مجلس گفت که احمدی‌نژاد عملاً مجلس را از قانون‌گذاری منع می‌کند و اختیارات را سلب می‌نماید. رئیس مجلس که ظاهراً می‌خواست بگوید، مجلس عقب‌نشینی نخواهد کرد، افزود: با این حرف‌ها تصور نشود حوزه‌ی کاری مجلس محدود خواهد شد. چنان‌چه اصرار بر این مباحث شد، موارد تخلف را به مردم می‌گوییم و اقدام مناسب صورت خواهد گرفت.

اما چه اقدامی می‌تواند صورت بگیرد؟ یک عضو کمیسیون صنایع می‌گوید در صورتی که دولت به قانون تمکین نکند، مجلس طرح سؤال از رئیس‌جمهور را ارائه می‌کند. آیا واقعاً هم همین‌طور است؟ آیا مجلس جمهوری اسلامی اکنون از قدرتی برخوردار است که بتواند رئیس قوه مجریه را مورد سؤال و استیضاح قرار دهد و آن را برکنار نماید؟ پاسخ قطعاً منفی است. نه امروز که مجلس در مقابل قوه مجریه ناتوان و درمانده است، بلکه در گذشته نیز از چنین قدرتی برخوردار نبوده است ولو این که بر روی کاغذ چنین اختیاری هم داشته باشد. اگر یک بار هم چنین کرد، نه با قدرت و اختیار خودش، بلکه به فرمان خمینی بود. اکنون که دیگر از قدرت سابق‌اش نیز برخوردار نیست، ناتوان‌تر از آن است که بتواند کاری انجام دهد. خیلی که بخواهد جدی با دستگاه رقیب خود برخورد کند، آن‌گاه باید یک سره بساط‌اش را جمع کند. نیازی هم به مداخله علنی نیروهای مسلح رسمی نخواهد بود. همان جمعیت لومین‌هایی که با یک وعده و چلوکباب، ساندیس، بلوط مجانی سفر زیارتی و امثالهم سازماندهی شده‌اند، کافیست که به عنوان امت حزب‌الله، آن‌ها را از "خانه ملت" بیرون بریزند. این اما نه ناشی از قدرت شخصی احمدی‌نژاد، بلکه قدرتیست که قوه اجرایی در شرایط بحران‌های سیاسی سخت به دست می‌آورد. از همین روست که خامنه‌ای هم به حامی جدی احمدی‌نژاد تبدیل می‌گردد، در برابر تمام جناح‌ها و ارگان‌های رژیم از وی حمایت و

او را تقویت می‌کند. در آخرین سخنرانی خامنه‌ای بر سر نزاع و اختلاف‌های مجلس و احمدی‌نژاد هم، این مسئله به وضوح آشکار بود. او نیز، به زبان خودش و به اصطلاح سربسته به مجلسیان گفت که اولاً - باید ضوابطی را وضع کنید که بر خود مجلس و نمایندگان آن نظارت اعمال کنید. ثانیاً - آن‌چه را تصویب کنید که خواست احمدی‌نژاد است. خامنه‌ای پس از آن که به روال گذشته به تعریف و تمجید از مجلس پرداخت، گفت: "ببینید مجلس نسبت به دستگاه‌های اجرایی کشور شأن نظارتی دارد که خوب، چیز بسیار با اهمیتی هم هست. یک شأن نظارتی هم برای خود مجلس و برای آحاد نمایندگان تعریف کنید... اگر شما امروز توانستید یک ساز و کار کنترلی و متقن و محکم برای نظارت بر کار نماینده پایه‌گذاری کنید، تا هروقتی که این دستگاه خوب کار می‌کند، اجرش مال شماست." حالا چه شده که پس از گذشت سه دهه از استقرار جمهوری اسلامی، مجلس موظف می‌شود که "یک شأن نظارتی برای خود و برای آحاد نمایندگان" تعریف کند، در حالی که پیش از این نیازی به آن نبود؟ خامنه‌ای حرف احمدی‌نژاد را می‌زند و می‌خواهد بگوید که هم مجلس و هم نمایندگان باید دهن‌شان را ببندند. منتها او مثل احمدی‌نژاد حرف نمی‌زند که بگوید نمایندگان که هر یک چند هزار رأی آورده‌اند، در مقابل من خفه شوند و مجلس به قدرت اجرایی تمکین کند، بلکه با بیانی به اصطلاح حساب‌شده‌تر می‌گوید، مجلس برود ضوابطی وضع کند که هم خودش و هم نمایندگان‌اش را تحت کنترل درآورد و حرف زیاده نزنند.

او در بخش دیگری از سخنرانی خود گفت: "امروز نیاز کشور به همکاری است، یعنی نه در دولت باید انگیزه نافرمانی نسبت به مجلس پدید بیاید و وجود داشته باشد، نه در مجلس بایستی مطلقاً انگیزه‌ی اذیت کردن دولت وجود داشته باشد." ظاهراً رهنمود بی‌طرفانه خامنه‌ای به دو ارگان تحت امرش برای کنار نهادن منازعات است. اما بلافاصله می‌افزاید: از یک طرف این حرف درست است که دولت باید به قانون عمل کند. از طرف دیگر قانون‌گذار باید نقش مدیر اجرایی را در نظر بگیرد. باید به واقعیت‌ها توجه داشت. ما باید کار دولت را تسهیل کنیم. فرض بفرمایید دولت لایحه‌ای را به مجلس می‌آورد، بعد در مجلس تصرفاتی در این لایحه می‌شود که به کلی یک چیز دیگری از آب درمی‌آید. غالباً دولتی‌ها از این جهت به ما گله می‌کنند. باید به این نکات توجه شود. به نظر من در بررسی برنامه پنجم جوری عمل بشود که آن اشکالی که قبلاً عرض کردم پیش نیاید.

احمدی‌نژاد به زبان احمدی‌نژادی می‌گوید، لایحه‌ای را که به مجلس می‌فرستد نباید تغییری در آن داده شود و مصوبات مجلس را که مطابق میل قوه اجرایی نباشد اجرا نمی‌کنم. خامنه‌ای هم همان حرف احمدی‌نژاد را می‌زند، اما به زبان خودش و می‌گوید البته دولت باید به قانون عمل کند، اما کدام قانون؟ آن قانونی که نقش مدیر اجرایی در آن در نظر گرفته شده باشد، به واقعیت‌ها توجه شده باشد و کار دولت را تسهیل کند. به عبارت دیگر، او می‌گوید: این که قانون نیست وقتی که مجلس در لایحه دولت تصرفاتی می‌کند که از نظر دولت چیز دیگری از کار درآمده است. حالا بروید در برنامه پنجم جوری

سه چهارم مردم ایران در زیر خط فقر زندگی می‌کنند

خرابکارانه و ضد انسانی خود و نظام حاکم را در پیشگاه مردم برملا سازند. با اعلام رسمی و دقیق خط فقر، هر کارگر، هر معلم، هر کارمند و هر حقوق بگیری و اصولاً هر کسی می‌تواند میزان دستمزدها، حقوق و درآمدها را با خط فقر قیاس کند و تصویری واقعی از وضعیت خود و از وضعیت جامعه در این رابطه که چه حجم و کمیتی از مردم در زیر خط فقر و در بدبختی و نداری زندگی می‌کنند، ارائه نماید و مستندتر و آسان‌تر به طرح مطالبات اقتصادی خود بپردازد. و این، البته به سود رژیمی که شارلاتانیسم و دروغ، از ملزومات ادامه حیات آن است، نیست. آخرین آمار رسمی اعلام شده توسط وزارت رفاه و تأمین اجتماعی جمهوری اسلامی در مورد تعداد افرادی که در زیر خط فقر زندگی می‌کنند، مربوط به سال ۸۳ است. در سال ۸۳ رسماً مطرح شده که حدود ده میلیون نفر از مردم ایران در زیر خط فقر بوده‌اند. اگر چه از زمان روی کار آمدن دولت نظامی - امنیتی احمدی نژاد وزارت رفاه میزان خط فقر و جمعیتی که در زیر خط فقر زندگی می‌کنند را اعلام ننموده است و حتا از اعلام خط فقر، که توسط دیگر نهادهای وابسته به حکومت استخراج و عنوان شده، خودداری نموده است، اما تمام شواهد نشان می‌دهند که در طول چند سال اخیر میزان خط فقر و نیز تعداد افرادی که در زیر خط فقر زندگی می‌کنند پیوسته افزایش یافته است. مطابق آمارهای انتشار یافته در سایت حکومتی فارس، به نقل از یک کارشناس اقتصادی به نام حسین راغفر، خط فقر مطلق در مقیاس تمام کشور در سال ۸۳ معادل ۲۳۸ هزار تومان، سال ۸۴ معادل ۲۷۴ هزار تومان، سال ۸۵، ۳۲۵ و سال ۸۶ معادل ۴۰۰ هزار تومان بوده است. این رقم در مورد استان تهران در سال ۸۳، ۴۰۰ هزار تومان، ۸۴ معادل ۴۸۰، سال ۸۵ معادل ۵۶۰ و در سال ۸۶ برابر ۶۵۰ هزار تومان و در شهر تهران ۷۸۰ هزار تومان بوده است. در سال ۸۷ منابع دولتی بر مبنای نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی که عمدتاً کمتر از میزان واقعی نرخ تورم است رقم ۷۸۰ هزار تومان را به عنوان خط فقر اعلام نمودند. در سال ۸۸ خط فقر به بیش از ۹۰۰ هزار تومان و حدود یک میلیون تومان رسید. در مورد سال جاری نیز بنابه آمارهای انتشار یافته و با توجه به افزایش نرخ تورم به ویژه با در نظر گرفتن تورمی که اجرای طرح هدف مند سازی یارانه‌ها در پی دارد، برخی از کارشناسان درون حکومت پیش بینی کرده‌اند که خط فقر به مرز یک میلیون و پانصد هزار تومان خواهد رسید. این در حالیست که در طی این سال ها میزان حداقل دستمزدهای کارگری همواره پائین‌تر از خط فقر بوده است. این موضوع رادر جدول زیر، که در آن میزان حداقل دستمزدهای کارگری و خط فقر بایکدیگر مقایسه شده اند، به روشنی می‌توان مشاهده نمود. همانطور که در این جدول مقایسه‌ای نیز مشاهده می‌شود، میزان حداقل دستمزدهای کارگری، طی

جدول مقایسه میزان حداقل دستمزدها و خط فقر

سال	میزان خط فقر (تومان)	میزان حداقل دستمزد (تومان)	کسری دستمزد یا تفاوت	نسبت حداقل دستمزد به خط فقر
۱۳۸۳	۲۳۸.۰۰۰	۱۶۰.۶۰۰	۱۳۱.۴۰۰	۱/۱،۵
۱۳۸۴	۲۷۴.۰۰۰	۱۲۲.۵۹۲	۱۵۱.۴۰۸	۱/۲،۳
۱۳۸۵	۳۲۵.۰۰۰	۱۵۰.۰۰۰	۱۷۵.۰۰۰	۱/۲،۲
۱۳۸۶	۴۰۰.۰۰۰	۱۸۳.۰۰۰	۲۱۷.۰۰۰	۱/۲،۲
۱۳۸۷	۸۷۰.۰۰۰	۲۱۹.۶۰۰	۶۵۰.۴۰۰	۱/۴
۱۳۸۸	۱.۰۰۰.۰۰۰	۲۶۳.۵۲۰	۷۳۶.۴۸۰	۱/۳،۸
۱۳۸۹	۱.۵۰۰.۰۰۰	۳۰۳.۴۸۰	۱.۱۹۶.۵۲۰	۱/۴،۹

عظیمی که در کشور وجود دارد بیش از ۱۰ میلیون نفر از جمعیت ما زیر خط فقر مطلق و بیش از ۳۰ میلیون نفر آنها نیز زیر خط فقر نسبی به سر می‌برند" مستقل از آنکه وزارت رفاه و تأمین اجتماعی رژیم تا چه زمانی از اعلام رسمی خط فقر و جمعیت زیر خط فقر طفره زند، این ارقام تکان دهنده، مشت همه آنها را باز می‌کنند و ابعاد دهشتناک گسترش فقر و بدبختی در میان توده های مردم را انعکاس می‌دهند. عبدالرضا مصری، وزیر رفاه پیشین از اعلام خط فقر طفره می‌رفت و چنین ادعا می‌کرد که در ایران هیچکس زیر خط فقر مطلق نیست. وزیر رفاه کنونی صادق محصولی نیز که البته خود از رفاه و آسایش کامل برخوردار است، در مورد میزان خط فقر و جمعیت انبوهی که نظم موجود، آن‌ها را به زیر خط فقر و قعر گرسنگی و تباهی رانده است، و در برابر این آمار و ارقام وحشتناکی که دیگر حتا رئیس مرکز آمار ایران هم آن را بر زبان می‌راند، چیزی نمی‌گوید و چیزی ندارد که بگوید.

چهل پنجاه میلیون انسان یعنی قریب به دو سوم از جمعیت ۷۵ میلیونی کشوری که در زمره غنی‌ترین و ثروتمندترین کشورهای جهان است، در زیر خط فقر بسر می‌برند! بر این، نام دیگری جز یک فاجعه نمی‌توان گذاشت. فاجعه دردناکی که مسبب اصلی آن کسی جز طبقه ارتجاعی حاکم و رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نیست. میلیون‌ها انسان بیکارند و میلیون‌ها انسان دیگر کار می‌کنند اما قادر به تأمین نیازهای زندگی خود و اعضاء خانواده خود نیستند. میلیون‌ها انسان فقیر و گرسنه! در جانی که خود آفریننده دنیائی از نعمت و ثروت‌اند و در جانی که بر روی دنیائی از منابع و ثروت‌های اجتماعی ایستاده‌اند که با استفاده صحیح از آن در یک نظم اجتماعی اقتصادی علمی و سوسیالیستی نه فقط به سرعت می‌توان فقر و گرسنگی را ریشه کن کرد بلکه به رفاه و آسایش همگانی دست یافت، نشان دهنده چیز دیگری جز وارونه گی نظام اجتماعی حاکم نیست و با وضوح شگرفی بیان کننده ضد انسانی بودن و گندبگی نظام سرمایه‌داری است.

رژیم ارتجاعی و ضد مردمی جمهوری اسلامی نیز طی سه دهه حاکمیتی خود جز تشدید عوارض نظام سرمایه‌داری، جز گسترش فقر و فلاکت و بدبختی و گرسنگی، ارمان دیگری برای مردم نداشته است. در تداوم حاکمیت جمهوری اسلامی

سال‌های ۸۳ الی ۸۹ نه فقط همواره کمتر از میزان خط فقر بوده است بلکه در عین حال کسری و تفاوت حداقل دستمزد با میزان خط فقر پیوسته بیشتر و بزرگتر شده است و فاصله آن با خط فقر نیز افزایش یافته است. به عبارت دیگر اگر در سال ۸۳، میزان خط فقر یک و نیم برابر حداقل دستمزد است، در سال ۸۴ الی ۸۶، از دو برابر حداقل دستمزد هم بیشتر است. یعنی حداقل دستمزد کارگران در طی این سه سال از یک دوم خط فقر هم کمتر است. در سال ۸۷ و ۸۸ به یک چهارم خط فقر و بالاخره در سال جاری، این میزان حداقل دستمزد به حدود یک پنجم خط فقر سقوط می‌کند! این موضوع به روشنی نشان می‌دهد که در حال حاضر ده‌ها میلیون کارگر و اعضا خانواده آن‌ها و همچنین میلیون‌ها بیکار و اقشار کم درآمد و زحمتکش مانند معلمان و کارمندان کم درآمد، معلمان حق التدریسی و امثال آن در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. ناگفته پیداست که بسیاری از کارگران و زحمتکشان مشمول حتا همین حداقل دستمزدها نیز نمی‌شوند و برای بدست آوردن لقمه‌ای نان، مجبورند در نهایت بی حقی و در ازاء دستمزدهای پائین‌تر و ناچیزتر از دستمزدهای رسمی، وحشیانه استثمار شوند. علاوه بر کارگران کارگاههای کوچک، کارگران قالبیاف و نظایر این‌ها که دستمزدهایشان بسیار پائین‌تر از نرم‌های رسمی ست، گزارش‌های رسمی انتشار یافته حاکی از آن است که بالغ بر ۵۰ درصد بازار کار ایران غیر رسمی ست، بدین معنی که افراد شاغل در این بازار شامل هیچگونه خدمات اجتماعی نیستند و بررسی‌های انجام شده در این مورد نیز نشان می‌دهد که ۸۰ درصد این جمعیت، فقیر مطلق هستند و قادر به تأمین حداقل نیازهای اساسی خود نیستند. (سرمایه - ۱۰ اسفند ۸۷)

مرکز آمار ایران در سال ۸۷ و زمانی که خط فقر ۷۸۰ هزار تومان بود، تعداد افراد خانواده‌هایی که کمتر از این میزان درآمد داشتند را متجاوز از ۴۷ میلیون نفر اعلام کرد. بر طبق این آمار، خانواده‌های با درآمد کم‌تر از ۴۷۳ هزار تومان، ۳۰ میلیون نفر و خانواده‌هایی که درآمدهایشان بین ۴۷۳ تا ۷۸۰ هزار تومان بوده است، ۱۷ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر بوده‌اند. عادل آذر، رئیس مرکز آمار ایران در اوائل خرداد سال جاری در مورد وضعیت اقتصادی و جمعیت زیر خط فقر چنین گفت: "به دلیل مشکل بیکاری و نیز عدم کنترل نقدینگی، با وجود منابع

کمک های مالی

اسرائیل و جمهوری اسلامی،

دو روی یک سکه‌ی تشنج آفرینی و ستم‌گری

به گروه‌های بنیادگرای اسلامی همچون حماس و جهاد اسلامی، می‌خواهد به اهداف توسعه‌طلبانه‌ی مذهبی خود برسد. فلسطینیان و ایرانیان اصلی‌ترین قربانیان سیاست‌های توسعه‌طلبانه و ضدانسانی دو رژیم یهودی اسرائیل و اسلامی ایران هستند.

بیش از یک و نیم میلیون نفر در نوار غزه زندگی می‌کنند و نزدیک به سه سال است که با محاصره‌ی ضدبشری دولت اسرائیل روبه‌رو هستند. دولت اسرائیل حتا اجازه نمی‌دهد که کمک‌های دارویی به این قسمت از فلسطین ارسال گردد و تاکنون ده‌ها تن فقط به دلیل فقدان امدادهای پزشکی جان خود را از دست داده‌اند. یکی دیگر از اقلامی که ورودش از جانب اسرائیل ممنوع شده است سیمان و دیگر مواد ساختمانی است تا مردم غزه نتوانند سرپناهی داشته باشند. نوار غزه به زندانی بدون بام تبدیل شده است.

روز ده خرداد ارتش اسرائیل از هوا به یک کاروان شامل شش کشتی که حاوی ده هزار تن کمک بودند در آب‌های بین‌المللی یورش آورد و به هفت‌صد نفری که در آن بودند تیراندازی کرد. دست‌کم نه نفر به ضرب گلوله‌های اسرائیلی از پای درآمدند، شش نفر ناپدید شدند و لاقل سی نفر به شدت زخمی شدند. سرنشینان کشتی‌ها تبعه سی و پنج کشور بودند، اما هیچ‌کدامشان ایرانی نبودند. حمله‌ی جنایت‌بار ارتش اسرائیل در آب‌های بین‌المللی چنان انعکاسی داشت که نه فقط مردم جهان در بسیاری کشورها دست به راهپیمایی و اقدامات اعتراضی زدند، بلکه دولت‌های حامی اسرائیل نیز وادار شدند آن را به شدت محکوم کنند. دبیر اول سازمان ملل متحد نیز اقدام اسرائیل را تقبیح نمود. اما تمام این اعتراضات کوچک‌ترین تأثیری در رفتار دولت اسرائیل پدید نیاورد، دولتی که بسیاری از قطعنامه‌های همین سازمان ملل متحد را زیرپا گذاشته است و بر خلاف آن چه قانون بین‌المللی نامیده می‌شود حتایک زردخانه‌ی اتمی نیز دارد. پنج روز پس از حمله‌ی خونبار علیه کاروان کشتی‌های "غزه‌ی آزاد"، ارتش اسرائیل یک کاروان دیگر به نام "اراشل کوری" را نیز در آب‌های بین‌المللی متوقف نمود و نگذاشت که محاصره‌ی ضدبشری غزه شکسته شود و کمک‌ها به مردم ساکن آن برسد.

دولت اسرائیل با تشکیل یک کمیسیون تحقیق بین‌المللی برای بررسی حمله به کاروان کشتی‌های "غزه‌ی آزاد" مخالفت کرده است. دفتر نخست‌وزیر اسرائیل روز بیست‌وچهار خرداد اعلام کرد که یک کمیسیون تحقیق داخلی با حضور دو ناظر بین‌المللی که حق رأی نخواهند داشت برای پیگیری چگونگی این حمله تشکیل داده است!

از سوی دیگر در همین روز خبرگزاری دولتی مهر خبر داد که کشتی "به سوی غزه" از خرمشهر برای ارسال کمک به غزه حرکت خواهد کرد. در این کشتی سه نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی حضور خواهند داشت. بر اساس

خبر دیگر مهر، با دولت مصر برای حضور این سه نماینده هماهنگی صورت گرفته است تا آن‌ها بتوانند از کانال مصر و گذرگاه رفح به غزه برسند. جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران نیز گفته است که این سپاه قصد ندارد کشتی "به سوی غزه" را اسکور کند.

کاروان نخست "غزه‌ی آزاد" را یک گروه اسلامی ترک به نام IHH راه انداخته بود که به اصطلاح یک گروه کمک‌رسانی اسلامی است. جمهوری اسلامی به طور غیرمستقیم در این کارزار شرکت داشت و توانست با توجه به این که دولت اسرائیل به این کاروان حمله‌ی جنایت‌بارش را صورت داد حداکثر استفاده‌ی سیاسی را ببرد، از جمله این که رابطه‌ی ترکیه و اسرائیل را تیره و تار کند، به طوری که ترکیه سفیرش را فرابخواند. اکنون جمهوری اسلامی حتا توانسته است موافقت دولت مصر را نیز برای پیشبرد اهداف خود جلب کند. برخی کشورهای دیگر عرب مانند عمان نیز با جمهوری اسلامی همراه شده‌اند که در دیدار روز هفدهم خرداد دبیر شورای عالی امنیت ملی و رئیس مجلس عمان بازتاب آن منتشر شد.

دو هفته پس از حمله‌ی ارتش اسرائیل و انزوی آن در صحنه‌ی بین‌المللی، جمهوری اسلامی قصد دارد برای پیشبرد اهداف توسعه‌طلبانه‌اش به طور مستقیم وارد کارزار شود. این موضوع می‌تواند به درگیری‌های جمهوری اسلامی و اسرائیل حالتی به مراتب مستقیم‌تر و رودروتر بدهد. در این صورت احتمال وقوع درگیری نظامی بین دو طرف بیش از گذشته تقویت می‌شود و مسئله‌ی کمک به مردم غزه در حاشیه قرار خواهد گرفت. اختلافات در گروه‌های درون فلسطینی نیز بیش از گذشته حاد خواهد شد و موضع اسلام‌گرایانی همچون حماس بیش از گذشته تقویت خواهد گردید. دولت اسرائیل هم دولتی نیست که دست روی دست بگذارد و هر چه جمهوری اسلامی بیش از پیش در برابرش قدم علم کند، بیش از پیش برای اقدامات نظامی خود چه در منطقه و چه در اعمال ستم بیش‌تر به مردم غزه و کرانه باختری رود اردن توجیه پیدا خواهد کرد. در این صورت دولت‌های حامی اسرائیل، به ویژه آمریکا و اتحادیه اروپا، دیگر یک‌دست در پشت سر آن صف‌آرایی خواهند کرد و به نام "دفاع از موجودیت اسرائیل" از هر جنایتی چشم‌پوشی خواهند کرد.

روند رویدادهای خاورمیانه و دخالت‌های جمهوری اسلامی در مسئله‌ی فلسطین که فقط و فقط در چارچوب سیاست‌های پان‌اسلامیستی آن صورت می‌گیرد چشم انداز وضعیت تیره و تاری را نشان می‌دهد. مردم ایران نمی‌توانند توان سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ی جمهوری اسلامی را بپردازند. مردم ایران ضمن دفاع قاطع از حق مردم فلسطین در داشتن یک دولت مستقل، فقط با مبارزه با جمهوری اسلامی و برانداختن آن می‌توانند یکی از دو قطب تشنج آفرینی و ستم‌گری را در خاورمیانه حذف کنند.

کانادا

۵۰ دلار	لاکومه
۵۰ دلار	صدای فدائی
۱۰ دلار	نرگس
۱۰ دلار	نقیسه ناصری
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۱
۲۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۲۰ دلار	احمد زبیرم
۲۰ دلار	زنده باد انقلاب
۵۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم

سوئیس

۱۰۰ فرانک	شورا
۱۰۰ فرانک	اشرف

ایران

۲۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۳۰۰۰ تومان	رفیق حمید مومنی
۵۰۰۰ تومان	رفیق بیژن جزنی

آلمان

۱۵ یورو	ایوب ملکی
۱۵ یورو	قصاب آزاد

دانمارک

۲۵۰ کرون	مرضیه احمدی اسکویی
۲۵۰ کرون	صمد بهرنگی
۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسا
۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسا

فرانسه

۱۰۰ یورو	بهار آزادی - ۵
۱۰۰ یورو	بهار آزادی - ۶

سوئد

۳۰۰ یورو	رادبو - رضا
----------	-------------

هند

	به یاد جانبختگان فدائی
	در خردادماه
۱۰۰ یورو	امیر پرویز پویان
۱۰۰ یورو	رحمت‌الله پیروندیزی
۱۰۰ یورو	اسکندر صادقی نژاد
۱۰۰ یورو	نادر شایگان
۱۰۰ یورو	نادر عطائی
۱۰۰ یورو	حسن رومینا
۱۰۰ یورو	رفعت معماران بنام
۱۰۰ یورو	سلیمان پیوسته حاجی محله
۱۰۰ یورو	مینا طالب زاده شوشتری
۱۰۰ یورو	بهرروز دهقانی
۱۰۰ یورو	سعید سلطانیپور
۱۰۰ یورو	حسن نیک داوودی

زنده باد سوسیالیسم

مراسم سالگرد مرگ خمینی و صف بندی جناح های درون نظام جمهوری اسلامی

از صفحه ۱

خواهد شد. اما، نه تنها اینگونه نشد، بلکه با ایجاد اغتشاش در سخنرانی حسن خمینی که عملاً منجر به حذف سخنرانی او گردید، تضادهای لاینحل درون نظام جمهوری اسلامی در عرصه های وسیع تری سر باز کردند.

به رغم اینکه خامنه ای و دولت احمدی نژاد از یک ماه پیش، با بسیج تمام نیروهای نظامی، پلیسی و امنیتی، جهت تثبیت موقعیت شکننده شان وارد میدان شده بودند اما، با وضع پیش آمده در مراسم ۱۴ خرداد، افراد و حتا گرایش هایی از درون جناح مسلط جمهوری اسلامی نیز در واکنش به اغتشاش ایجاد شده و حذف سخنرانی "نوه امام"، خامنه ای و دولت احمدی نژاد را به باد انتقاد گرفتند. تا جایکه اینبار خامنه ای از طرف عده ای از روحانیت درون نظام به "قدرت طلبی" متهم شد.

اینبار فقط نیروهای "اصلاح طلب" جمهوری اسلامی و آیت الله هابی نظیر موسوی اردبیلی قاضی القضاات و حسن صانعی دادستان کل دوران خمینی نبودند که نسبت به این امر واکنش نشان دادند، بلکه با ورود آیت الله هابی از قبیل مکارم شیرازی، وحید خراسانی و محمدی گیلانی، دایره منتقدین خامنه ای و دولت احمدی نژاد وسعت بیشتری یافت.

واکنش آیت الله محمدی گیلانی، حاکم شرع بلامنازع و آدم کش بی رحم دوران خمینی، دفاع قاطع او از سید حسن خمینی و ورود علنی او به جرگه منتقدین جناح مسلط جمهوری اسلامی، بیانگر این مسئله است که صف بندی های درون نظام و رو در رویی عناصر موثر و شکل دهنده آن با دولت و قدرت فائده حکومت، ابعاد باز هم وسیع تری به خود گرفته است.

با وضعیت موجود و بحرانی که طی یک سال گذشته تمام تار و پود نظام را فرا گرفته است، مسلمانان جمهوری اسلامی و به طور اخص جناح مسلط آن به رهبری خامنه ای نمی تواند پایداری و حیات ننگین خود را دوام دهند.

جمهوری اسلامی برای گذر از بحران کنونی، نه راه پس دارد و نه راه پیش. ادامه روند فعلی، بیش از پیش نظام حاکم بر ایران را از درون ضعیف تر خواهد ساخت، پویسبگی رژیم را در معرض دید توده های وسیع تری آشکار خواهد نمود، اقتدار درونی نظام را شکننده تر و نامیدی را در درون نیروهای وفادار و سرکوبگر جمهوری اسلامی گسترش خواهد داد.

مسلمانان به همان نسبت که جمهوری اسلامی از درون پویسبده تر و اقتدارش در جامعه شکسته می شود، جنبش های اجتماعی و توده های وسیع مردم نیز به قدرت مبارزاتی شان ایمان بیشتری پیدا می کنند. این امر نیروهای تشکیل دهنده صف انقلاب را تقویت و آنان را برای نبرد نهایی و سرنگونی جمهوری اسلامی مصمم تر خواهد ساخت.

از طرف دیگر، مصالحه با "اصلاح طلبان" و تقسیم قدرت با آنان نیز سرنوشت بهتری را برای جمهوری اسلامی رقم نخواهد زد. اگر بر فرض محال بپذیریم که خامنه ای و جناح مسلط جمهوری اسلامی به چنین امری تن در دهند، در شرایط کنونی که بحران سیاسی-اقتصادی سرپای رژیم را فرا گرفته و توده های مردم به عرصه های مبارزات علنی و خیابانی روی آورده اند، دیگر زمان عقب نشینی برای هیات حاکمه جمهوری اسلامی بسیار دیر است. در وضعیت کنونی با توجه به بحرانی که جمهوری اسلامی از درون با آن مواجه است، کمترین عقب نشینی، نه تنها خامنه ای را به سرمنزل مقصود نمی رساند، بلکه این امر نیز بیش از پیش زمینه های گسترش جنبش انقلابی توده های مردم ایران، مبارزات طبقه کارگر، جنبش های اجتماعی و جنبش تهیدستان را برای نبرد نهایی با این رژیم ارتجاعی فراهم خواهد ساخت. بنا بر این برای خامنه ای و دولت احمدی نژاد راهی جز ادامه همان

سیاست تا کنونی وجود ندارد و نخواهد داشت.

لذا، همان گونه که خامنه ای، دولت احمدی نژاد و جناح مسلط جمهوری اسلامی تا کنون نشان داده اند، آنها فقط به سرکوب و کشتار توده های مردم می اندیشند. خامنه ای و نیروهای پیرامونی اش نه تنها دیگر نمی توانند از مواضع تا کنونی شان عقب نشینی کنند، بلکه راهی جز تشدید همان مواضع سرکوبگرانه تا کنونی خود ندارند. بنابر این همان طور که دیدیم، خامنه ای و احمدی نژاد در سخنرانی های مراسم ۱۴ خرداد با شدت بیشتری بر مواضع گذشته شان پای فشرده اند. آنها نشان دادند که برای تسویه حساب نهایی با نیروهای منتقد درون نظام از جمله میر حسین موسوی و کروبی در حال برنامه ریزی نهایی هستند.

خامنه ای در سخنرانی مراسم ۱۴ خرداد خود، آشکارتر از هر زمان دیگر بر پیشبرد سیاست سرکوب و کشتار جمهوری اسلامی تاکید کرد.

خامنه ای با اشاره به برخورد قاطع خمینی نسبت به برخی از همراهان اولیه انقلاب [اعدام صادق قطب زاده] که بعضاً از نجف با او همراه بودند و نیز با مطرح کردن سوابق "طولانی و درخشان طلحه و زبیر در صدر اسلام" و سپس تغییر موضع آنان که منجر به "برخورد قاطع امیر مومنان با طلحه و زبیر" شد، صریح ترین پیام خود و جناح مسلط رژیم را جهت تسویه حساب نهایی با منتقدین درون نظام از جمله حذف میرحسین موسوی و کروبی اعلام کرد.

خامنه ای بدون اینکه از کسی نام ببرد، با بیان آشکار این موضع، آب پاکی را روی دست عناصر و نیروهایی از درون نظام ریخت که هنوز دل در گرو سیاست وحدت طلبانه "رهبری" بسته بودند. نیروها و عناصری از جمله رفسنجانی که راه برون رفت از بحران کنونی جمهوری اسلامی را دخالت مستقیم "رهبر" برای رسیدن به یک تفاهم و مصالحه میان نیروهای درگیر درون نظام می دانستند.

خامنه ای با تکرار مواضع قبلی خود نه تنها این نیروها را ناامید، بلکه دامنه بحران موجود را یک بار دیگر به سطح جامعه کشانید. احتمالاً نیروهای پیرامون خامنه ای و طرفداران احمدی نژاد از جمله روزنامه وطن امروز پیشاپیش از بیان این موضع خامنه ای در مراسم ۱۴ خرداد با خیر بودند که خود زودتر از خامنه ای بر چنین مواضعی پای فشرده اند.

لذا، پیش از موضع گیری شدید خامنه ای علیه "سران فتنه"، روزنامه وطن امروز که یکی از روزنامه های افراطی حامی احمدی نژاد است، در تاریخ ۹ خرداد علیه رفسنجانی دست به افشاگری زد. این روزنامه، با طرح مجدد ارسال نامه سرگشاده رفسنجانی به خامنه ای تلاش کرد تا رفسنجانی را نیز از حامیان "جریان فتنه" معرفی کند.

اختلافات علنی رفسنجانی و خامنه ای که در ماه های گذشته تقریباً به سایه رفته بود، با این اقدام روزنامه حامی احمدی نژاد مجدداً به شکل بسیار حادثی سر باز کرد. دفتر هاشمی رفسنجانی نیز در پاسخ به مقاله روزنامه وطن امروز جوابیه تندى را منتشر کرد. با توجه به تاریخ نگارش این جوابیه که یک هفته بعد از سخنرانی ۱۴ خرداد خامنه ای انتشار یافت و با توجه به مواضع مطرح شده در نامه دفتر هاشمی رفسنجانی، باید گفت جوابیه فوق، پیش از آنکه پاسخ به روزنامه وطن امروز باشد، پاسخ به شخص خامنه ای نیز هست.

جوابیه دفتر هاشمی رفسنجانی، با اشاره به "سکوت مصلحت آمیز" خامنه ای نسبت به این هتاک ها، این امر را عامل اصلی بی حرمتی های افراد و هتاک های روزنامه هایی از نوع وطن امروز، نسبت به هاشمی رفسنجانی دانسته است.

جوابیه همچنین در واکنش به مسئله تقلب یا عدم تقلب در انتخابات جمهوری اسلامی، مستقیماً نقش "رهبر"

را به میدان کشیده و می نویسد: چرا در بیان نتایج انتخابات مجلس ششم در سال ۱۳۷۸ نعل وارونه می زنید؟ مگر نمی دانید با شمارش مجدد تنها ۲۰ درصد صندوق های حوزه انتخابیه تهران، که توسط شورای نگهبان انجام می گرفت، آیت الله هاشمی رفسنجانی از رتبه سی ام به نوزدهم رسید؟ مگر نمی دانید وقتی آن آبروریزی داشت اساس انتخابات را زیر سؤال می برد، رهبر معظم انقلاب دستور توقف بازشماری را صادر فرمودند؟

مواضع تند و افشاگرانه دفتر هاشمی رفسنجانی علیه روزنامه وطن امروز که ترکش های آن خامنه ای را نیز گرفته است، دور تازه ای از تنش ها و صف بندی های درون نظام را بازتاب داده است.

تنش های میان رفسنجانی و خامنه ای در شرایطی مجدداً شکل علنی و رسانه ای به خود گرفته اند که، هاشمی رفسنجانی در چند ماه گذشته برای برون رفت از بحران کنونی، مدام بر نقش کلیدی خامنه ای تاکید می کرد و همه را جهت رفتن به سایه "رهبری" دعوت می کرد. اما ایستادن خامنه ای در موضع ثابت همیشگی اش، مسلمانان آخرین امیدهای رفسنجانی را نیز بر باد داده است. آنچه در مراسم ۱۴ خرداد ۸۹ اتفاق افتاد، دیگر بیاتگر "سکوت مصلحت آمیز" "رهبر" نیست، بلکه ایستادن تمام قد خامنه ای در پشت برنامه های احمدی نژاد است. با نامه محمد علی انصاری به حسن خمینی و شرح ماجراهای پشت پرده برگزاری مراسم ۱۴ خرداد، اکنون به عینه آشکار شده است که، اغتشاش ایجاد شده و حذف سخنرانی حسن خمینی در مراسم فوق، از قبل توسط خامنه ای و احمدی نژاد طراحی و برنامه ریزی شده بود.

بحران قدرت و تضاد های درونی جمهوری اسلامی، که ظاهر آن جناح های درون نظام را به مقابله با هم کشانده است، دقیقاً ریشه در ماهیت ارتجاعی این نظام دارد. کشاکش امروز جناح های درون رژیم که هر کدام از این جناح های درگیر سعی می کنند خود را طرفدار واقعی "خط امام" معرفی کنند، بدون شک در ماهیت وجودی و تفکر سرکوبگرانه همان "امام راحل" نهفته است.

آنچه که طی سه دهه گذشته بر توده های مردم ایران اعمال شده است، دقیقاً مبتنی بر دستور العمل ها و سیاست گذاری های نظری و عملی شخص خمینی بوده است. خامنه ای و جناح مسلط جمهوری اسلامی تنها با تکرار درصدهای از جنایات دوران خمینی هم اکنون با شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه ای مواجه شده اند. تا اینجا مسئله جایگاه کنونی خامنه ای و جناح مسلط جمهوری اسلامی برای توده های مردم ایران روشن شده است.

اما "اصلاح طلبان" در کجا ایستاده اند؟ بیان حتا گوشه ای از افکار ارتجاعی و عملکرد جنایتکارانه خمینی، آنچنان وحشت انگیز است که اگر در میان نسل جوان کنونی ایران تمام زوایای آن عیان گردد، یقیناً "اصلاح طلبان" اولین گروهی خواهند بود که از طرف توده های سرکوب شده ایران به محاکمه کشیده خواهند شد. نه صرفاً به دلیل همدست بودن با خمینی و یا شرکت داشتن در کشتارهای وسیع دهه شصت، بلکه به دلیل فریبکاری های امروزشان و کتمان کردن آنهمه جنایات صورت گرفته در دوران خمینی و توسط شخص او.

تنها یادآوری گوشه ای از یک سخنرانی خمینی که جهت تبیین سیاست گذاری سرکوبگرانه جمهوری اسلامی بیان گردیده است، برای نشان دادن چهره واقعی و جنایتکارانه خمینی کافی است.

"...اگر از اول قلم تمام مطبوعات را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم، روسای آنها را به محاکمه کشیده بودیم و حزب های فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم، و روسای آنها را به سزای اعمالشان رسانده بودیم، و چوبه های دار را در میدان های بزرگ برپا کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو کرده بودیم، این زحمت ها پیش نمی

۲۹ سال پس از آن سال سیاه

در پی قیام بهمن ۵۷، گروه‌های سیاسی به ویژه چپ و دمکرات رشد بسیاری یافتند. دو سازمان مجاهدین و فداییان که تا پیش از قیام، بسیار محدود و کوچک بودند، به یکباره به سازمان‌هایی توده‌ای تبدیل گردیدند. امکان فعالیت علنی در سال‌های اولیه در رشد آن‌ها تأثیری بسزا داشت. نیروهای چپ، به ویژه سازمان فداییان در تشکلهای کارگری و بسیاری از کارخانجات حضور موثری یافتند. در دانشگاه‌ها و مدارس نیز وضع به همین‌گونه بود. دبیرستانی نبود که مجاهد و یا فدایی نداشته باشد، دانشگاه‌ها که دیگر جای خود را داشتند. دانشجویان چپ، وزنه‌های بزرگ و با اهمیت در دانشگاه‌ها بودند. در مناطقی مانند کردستان و ترکمن صحرا نیز که اوضاع به طور کلی متفاوت بود. مردم کردستان از همان ابتدا به حاکمان اسلامی روی خوش نشان ندادند و البته جواب حکومت نیز چیزی جز گلوله نبود. در ترکمن صحرا نیز شوراهای سراسری خلق ترکمن به یک نماد بزرگ تبدیل شد. شوراهایی که راه را برای رهایی از ظلم و جور ستمگران در برابر چشم توده‌ها قرار داده بود. جواب آن‌ها نیز گلوله بود. در بلوچستان و خوزستان نیز اوضاع حکومت تعریف چندانی نداشت و از محبوبیت چندانی برخوردار نبود.

در چنین شرایطی بود که جنگ ایران و عراق به کمک رژیم آمد. در شرایطی که از سوی حکومت روز به روز محبوبیت خود را در میان مردم متوهم از دست می‌داد و در سوی دیگر قدرت بسیج توده‌ای جریانات سیاسی چپ و دمکرات به عنوان آلترناتیو موجود، گسترش می‌یافت، جنگ ایران و عراق این فرصت را به رژیم داد تا سازمان‌های نظامی‌اش را مستحکم کرده و گسترش دهد. درست از همین زمان است که شرایط برای فعالیت علنی جریانات سیاسی مخالف مشکل شده و زندان اوین شاهد ورود موج جدید زندانیان سیاسی است. پاییز ۵۹ بار دیگر بند زندانیان سیاسی در زندان اوین شکل می‌گیرد و این تازه آغاز کار بود. البته در این جا نباید از اهمیت انشعاب بزرگ در سازمان چریک‌های فدایی خلق غافل بود. انشعاب فوق و در پی آن حمایت جریان اکثریت از حاکمیت و سپس جنگ ارتجاعی، ضربه‌ی بزرگی به اپوزیسیون چپ و انقلابی وارد آورد.

در یک کلام، قیام بهمن ۵۷ دستاوردهایی به همراه داشت که این دستاوردها می‌توانست در ادامه‌ی انقلاب و در نهایت به قدرت رسیدن کارگران و زحمتکشان نقش بسزا ایفا کند و در این میان جمهوری اسلامی به عنوان نماینده‌ی سیاسی طبقه‌ی مسلط بورژوا وظیفه داشت با سرکوب این دستاوردها و جریاناتی که از این دستاوردها بهره می‌بردند، شکست انقلاب و دستاوردهای آن را رقم بزنند. با این هدف و در شرایطی که موازنه‌ی قوا هنوز به نفع طبقه‌ی حاکم بود، جمهوری اسلامی سرکوب سال ۶۰ را در دستور کار خود قرار داد و نتیجه‌ی آن چیزی شد که همگان از آن باخبرند، شکست انقلاب و حذف حضور تشکیلاتی نیروهای چپ و دمکرات در جامعه (که حتی در زمان شاه نیز اتفاق نیفتاد). تابستان ۶۷ و قتل عام زندانیان

سیاسی در واقع نقطه‌ی پایانی این دوره بود. قتل عام زندانیان سیاسی با هدف حذف فیزیکی باقیمانده‌ی نیروهای سیاسی بود که به دلیل تجارب، روحیه بالا و مبارزاتی خود، در صورت آزادی از زندان می‌توانستند بار دیگر پایه‌ریز تشکلهای سیاسی در داخل کشور شوند. سرکوب دهه‌ی ۶۰ نه تنها منجر به قطع ارتباط سازمان‌های سیاسی فوق با توده‌ها شد که هم چنین منجر به فروپاشی تشکلهای توده‌ای از جمله شوراهای مستقل کارگری نیز گردید. سرکوب دهه‌ی ۶۰ این امکان را به رژیم داد تا با دستگیری نیروهای پیشرو از جمله کارگران پیشرو در کارخانجات، تشکلهای زرد خود را سازمان دهد، تشکلاتی که به جای حمایت از کارگران، وظیفه‌ی سرکوب آن‌ها را برعهده داشتند. به این ترتیب بود که با سرکوب دهه‌ی ۶۰ جریانات چپ و انقلابی که امکان تبدیل شدن به یک آلترناتیو را داشتند، سرکوب شده و نقش و موقعیت خود را به صورت کلی از دست دادند.

رژیم اگرچه توانست با سرکوب نیروهای سیاسی و نابودی دستاوردهای قیام، موقعیت خود را در آن مرحله تثبیت کند، اما از حل یک موضوع هم چنان عاجز ماند و آن هم خواست‌های رو به گسترش توده‌ها بود. توده‌هایی که خواستار زندگی بهتر بودند و رژیم را عامل عدم تحقق این خواست‌ها می‌دانستند. توده‌هایی که روز به روز به فقرا نزدیکتر و نزدیکتر می‌شدند. بنابر این نارضایتی توده‌ها با سرکوب نیروهای سیاسی پایان نیافت، بلکه به آتشی زیر خاکستر تبدیل شد که هراز چندگاهی شعله می‌کشید. آتشی که حتی در آن سال‌های سیاه گاهی شعله‌ور گردید. درگیری در افسریه تهران در سال ۶۲ و کوی ۱۳ آبان در سال ۶۴ از آن جمله بودند که منجر به دستگیری صدها تن گردید.

نتیجه‌ی ادامه‌ی بحران سیاسی و اقتصادی، بحران مشروعیت حاکمیت بود. حاکمیتی که از نظر و دیدگاه توده‌ها انقلاب را مصادره و دستاوردهای آن را نابود کرده بود. روی کار آمدن دولت‌های رفسنجانی (بعد از پایان جنگ ایران و عراق) و خاتمی از این زاویه قابل تحلیل هستند. در نهایت شاهد روی کار آمدن احمدی‌نژاد هستیم. دولتی که حاکمیت پس از سال‌ها تلاش برای مهار و سرکوب بحران، و شکست در حل آن، بر مسند قدرت نشاند تا از سوی با سرکوب گسترده، از بروز نارضایتی‌ها جلوگیری کند و از سوی دیگر با طرح شعارهایی پوپولیستی و همراه با آن اقدامات عوام‌فریبانه، دام دیگری برای توده‌ها بگستراند. از سوی دیگر این دولت وظیفه داشت تا خرافه پرستی و جهل را گسترش داده و با گرفتن نیرو از عقب‌مانده‌ترین اقشار جامعه، سازمان سرکوب خود را بیش از پیش گسترش دهد. شکی نیست که در سال‌های اخیر و با بالا رفتن درآمدهای دولت از فروش نفت، امکان گسترش دستگاه سرکوب و جیرمخوار به صورت شگرفی برای رژیم مهیا گردید. پهن شدن سفره درآمد نفت، چیزی نبود جز گردآوردن لشکر جیرمخوار و هفت‌تیرکشی با پول نفت.

یک واقعیت غیرقابل انکار است و آن این که حکومت اسلامی قادر به حل بحران نیست.

حکومت اسلامی قادر نیست تا پاسخ خواست‌های توده‌ها را بدهد. از این روست که سرکوب تنها سلاح رژیم برای مقابله با خواست‌های توده‌ها بوده، هست و خواهد بود.

موج انقلابی جدید که از سال گذشته آغاز شد، بیش از هر چیز نتیجه‌ی سربرآوردن نارضایتی از حاکمیت است، سربرآوردن آتش زیر خاکستر. عملکرد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی نه تنها کارگران و زحمتکشان که حتی بسیاری از اقشار میانی و مرفه جامعه را نیز به صفوف نارضایان رانده است و همین موضوع بود که منجر به تظاهرات ۲۵ خرداد سال گذشته شد که سال‌ها بعد از قیام ۵۷ میلیون‌ها نفر در تهران دست به اعتراض زدند.

اما نقطه ضعف بزرگ این جنبش نداشتن رهبری بوده و هست. اگر چه فضاهای جدید از جمله اینترنت تا حدودی توانست در شکل‌دهی تظاهرات در روزهای معین مثبت عمل کند، اما این فضاها هرگز نتوانستند و نخواهند توانست سمت‌گیری جنبش را تعیین کنند. از سوی دیگر افرادی چون موسوی و کروبی نیز هرگز در قامت رهبری این جنبش نبوده و نیستند. موضوعی که خود بارها به آن اعتراف کردند. در واقع کف خواست‌های توده‌ها، بالاتر از سقف خواست‌هایی بود که موسوی و کروبی مطرح می‌کردند. با نگاهی به شعارهای توده‌ها در روز عاشورا (یکشنبه‌ی خونین) این موضوع به خوبی هویدا می‌گردد. البته این موضوع نیز نباید فراموش شود که تضاد بین بالای‌ها و رانده شدن اصلاح طلبان از حاکمیت و به نوعی در اپوزیسیون قانونی قرار گرفتن افرادی چون موسوی و کروبی، به دلیل تأثیری که این از هم گسیختگی در کاهش توان رژیم برای سرکوب و کند کردن تیغ آن دارد به نفع جنبش انقلابی بوده و هست. به طور کلی تضاد در بین بالای‌ها همواره می‌تواند نتایج مثبتی را در پایین و در میان توده‌ها به همراه بیاورد. اما این نقطه ضعف یعنی عدم وجود رهبری در جنبش، به عنوان بزرگترین ضعف آن بر جای خود باقی‌ست. موضوعی که رژیم نیز به اهمیت آن آگاه بوده و از همین رو هر گونه تلاش در میان توده‌ها برای تشکلیابی را به شدت‌ترین شکلی سرکوب می‌کند. سرکوب و به زندان انداختن بسیاری از رهبران کارگری از جمله کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران و نیشکر هفت‌تپه از این نمونه‌ست. دستگیری و به زندان انداختن بسیاری از فعالان دانشجویی و زنان که می‌توانند نقش‌سازمان‌دهنده داشته و تشکلات علنی، نیمه علنی و مخفی را سازمان دهند نمونه‌های دیگر است.

در این جا مهم است که به نمونه‌ی اعتصاب سراسری کردستان نیز اشاره‌ای شود. اعتصاب سراسری کردستان در اعتراض به اعدام ۵ زندانی سیاسی که چهار نفر از آنان از کردستان بودند، نمونه‌ی موفقی از اشکال موثر اعتراض و تأثیر رهبری سیاسی جهت سازماندهی حرکت توده‌ای به حساب می‌آید. مثالی روشن و واضح که نشان می‌دهد تا چه حد وجود رهبری سیاسی برای پیش برد صحیح اعتراضات و در نهایت به هدف رسیدن آن می‌تواند موثر باشد.

با بیان مختصر آن چه که گذشت این موضوع که در ابتدای متن حاضر مطرح شده بود با این سوال خود را

**زورآزمایی قوای مقتنه و اجرایی،
زور بی سلاح و با سلاح**

عمل کنید که آن اشکال پیش نیاید. این اظهارات خامنه‌ای نیز به وضوح نقشی را که وی برای دستگاه اجرایی و احمدی‌نژاد در مقایسه با مجلس قائل است، نشان می‌دهد. او می‌داند که در بطن بحران کنونی، این دستگاه اجرایی ست که باید تقویت شود، چرا که فقط این دستگاه می‌تواند جمهوری اسلامی و استبداد ولی فقیه را حفظ کند. با این همه، فرامین و رهنمودهایش به مجلسیان مشکلی را از رژیم حل نخواهد کرد، بلکه بالعکس تضادها و اختلافات را تشدید خواهد کرد.

هنوز سخنرانی خامنه‌ای از بلندگوهای تبلیغاتی رژیم در حال پخش شدن بود که گروهی از مجلسیان تعبیر و تفسیر خود را از سخنان وی ارائه دادند. توکلی از سران باندهای رقیب باند احمدی نژاد در مجلس می‌گوید: "قانون اساسی این اختیار را به مجلس داده که هر لایحه‌ای که دولت تدوین می‌کند، رسیدگی و تصویب کند. رسیدگی طبیعتاً مناسبت دارد با اصلاح برخی مواد، حذف برخی مواد، الحاق برخی مواد دیگر. آن‌چه که آقا فرمود تبدیل است که چیز دیگری نشود." او برای رد ادعاهای احمدی نژاد و مخالفتی پوشیده با نظر خامنه‌ای ادامه می‌دهد و می‌گوید: چطور یک نفر با کارشناسان خود قدرت تشخیص دارد، اما یک جمع ۲۹۰ نفره ندارد. قضیه برعکس است، دلیل آن هم در این است که رئیس جمهور نمی‌تواند مجلس را منحل کند ولی مجلس می‌تواند رئیس جمهور را عزل کند.

البته بر روی کاغذ چنین است، اما در عمل نیست. اگر جز این می‌بود، اکنون مجلس نمی‌بایستی شکوه و شکایت سر دهد که هیئت دولت و شخص احمدی‌نژاد، قوانین مصوب مجلس را اجرا نمی‌کنند. ماجرای عزل رئیس جمهور و انحلال مجلس نیز بستگی به شرایط سیاسی و موقعیت رژیم و طبقه حاکمه دارد و نه آن‌چه که بر روی کاغذ نوشته شده است. رئیس جمهور هم می‌تواند مجلس را منحل نماید، بی آن که مجلس بتواند رئیس جمهور را عزل کند. فعلاً اما هنوز اوضاع به آن مرحله نرسیده است. هنوز این شق وجود دارد که مجلس کاملاً مطیع و فرمانبردار دستگاه اجرایی شود. اما اگر این شق عملی نشد و تضاد و اختلاف به مراحل پیشرفته‌تری کشید، در آن صورت نوبت تسویه حساب قطعی مجلس و دستگاه اجرایی نیز فرا خواهد رسید. در این تسویه حساب زور و قدرت طرفین درگیر تعیین‌کننده است. در یک طرف، زور و قدرتی قرار گرفته که مسلح است و در جانب دیگر زور بدون سلاح. در این زورآزمایی، زوری که مسلح است، (قدرت اجرایی) بر زور بدون سلاح، (مجلس) غلبه خواهد کرد.

۲۹ سال پس از آن سال سیاه

می‌نمایند که آیا امکان تکرار دهه‌ی ۶۰ وجود دارد؟ در پاسخ به این سوال می‌توان بر چند نکته تاکید کرد. نکته اول این که رژیم کنونی همان طور که گفته شد خون‌خوار و جنایتکار است و راهی جز سرکوب برای پاسخ به اعتراضات توده‌ای برای‌اش قابل تصور نیست. نکته دوم این است که در آن سال‌ها رژیم برای در هم شکستن گروه‌های سیاسی چوبه‌های دار را بر پا ساخت و در این رابطه رژیم توانست توده‌ها را که هنوز آماده مقاومت مسلحانه و این شکل از مبارزه نبودند (تاکتیکی که مجاهدین برگزید) منفعل و بی‌طرف سازد که البته نقش جنگ ایران و عراق و تأثیر آن بر توده‌ها را نیز نباید نادیده گرفت، اما امروز رژیم نه با گروه‌های سیاسی که در آن سال‌ها روبروست. توده‌هایی که پس از سال‌ها خشم فرو خفته به پا خاسته و خواستار سرنوشتی جمهوری اسلامی شده‌اند. نکته سوم این که اگر در آن زمان رژیم هنوز از مشروعیتی در میان بخش‌هایی از توده‌ها برخوردار بود، اما امروز فاقد هر گونه مشروعیت است و تنها نیروی وفادار به رژیم همان جیره‌خواران مسلح و بخشی از طبقه‌ی سرمایه‌دار است که از حضور این رژیم بهره‌ها برده‌اند. نکته چهارم آن که بحران سیاسی و اقتصادی رژیم هرگز تا این حد گسترده و شدید نبوده است. نکته پنجم این که توده‌هایی که امروز به میدان آمده‌اند به عقب نخواهند رفت. حضور پر رنگ نیروهای نظامی در خیابان‌های تهران در روز ۲۲ خرداد گواهی است بر این ادعا به قول معروف آفتاب آمد دلیل آفتاب. این موضوع بر رژیم هم آشکار است که توده‌ها به عقب نرفته‌اند و تنها منتظر فرصتی هستند تا رژیم را به پایین بکشند، حضور نیروهای نظامی در ۲۲ خرداد از همین رو بود.

با توجه به نکاتی که گفته شد، می‌توان این گونه نتیجه گرفت که رژیم دست از سیاست سرکوب برنخواهد داشت، اما در سوی دیگر جنبش نیز به راه خود ادامه خواهد داد. در این میان با گذشت زمان، توازن قوا به نفع جنبش و به ضرر حاکمیت تغییر خواهد کرد. گسترش بحران و تضاد در میان بالایی‌ها یکی از این نشانه‌هاست. هر قدر که توازن قوا به نفع جنبش تغییر کند، قدرت رژیم برای سرکوب کمتر خواهد شد. هر چند که این مانند نموداری ساده نیست که یک مسیر ثابتی را طی کند. به این معنا که می‌توان در مقاطعی شاهد هجوم و حشيانه‌ی رژیم بود اما در کلیت نمودار با قدرت گیری جنبش، از توان حاکمیت از جمله دستگاه سرکوب آن کاسته شده و حاکمیت به سوی فروپاشی خواهد رفت. برای همین است که ما شاهد دهه‌ی ۶۰ یعنی سال‌های شکست نخواهیم بود، آن‌چه که ما در انتظارش هستیم سال پیروزی است.

**سه چهارم مردم ایران در زیر خط
فقر زندگی می‌کنند**

و درچارچوب نظم موجود نیز نه فقط هیچ چشم‌اندازی برای بهبود اوضاع دیده نمی‌شود، بلکه وضعیت اقتصادی و میزان فقر و گرسنگی در میان مردم، از این هم که هست بدتر و وخیم‌تر خواهد شد. طبقه حاکم و نوکیسه‌گان امنیتی - نظامی که بر شریان‌های اقتصادی جامعه چنگ انداخته‌اند تنها در فکر سود و تشدید استثمار و غارت‌اند. در عین حال بحران اقتصادی پیوسته عمیق‌تر شده است. رکود و توقف کارخانه‌ها و بیکار سازی‌ها ادامه دارد. رژیم از نظر مالی ورشکسته است و بدهی دولت به بانک مرکزی همچنان در حال افزایش است. به رغم ادعای پوچ و مضحک مرکزی در مورد نرخ تورم یک رقمی، از فروردین سال جاری قیمت کالاها و مایحتاج عمومی مردم پیوسته افزایش یافته است. بهاء کالاها و خدمات در دو ماهه اول سال جاری، نه فقط نسبت به سال گذشته کاهش نشان نمی‌دهد، بلکه افزایش داشته است. گوشت ران گوسفندی به عنوان مثال، کیلویی به حدود ۲۰ هزار تومان رسیده است. طرح به اصطلاح هدفمند سازی یارانه‌ها و به عبارت درست‌تر آزاد سازی کامل قیمت‌ها با هر شدایی که اجرا شود، که بخشاً اجرای آن آغاز شده است، افزایش شدید نرخ تورم را در پی دارد. بنابراین روشن است که تنگناها و فشارهای اقتصادی و معیشتی بر دوش مردمان کارگر و زحمتکش، بیش از پیش سنگین‌تر می‌شود. از قدرت خرید و توان مالی تهیه نیازهای زندگی کارگران و اکثریت مردم زحمتکش ایران بیش از پیش کاسته می‌شود و جمعیت انبوه مردمان فقیر و تهیست، گرسنگان و بی چیزان جامعه متراکم‌تر و فشرده‌تر می‌شود. شکاف عمیق کنونی میان طبقه حاکم و مردم فقیر و زحمتکش پیوسته ژرف‌تر می‌شود. در حال حاضر نیز تضادهای طبقاتی بسیار تشدید شده است. جامعه، سرشار از تضادهای حاد طبقاتی است و در آخرین سال دهه هشتاد، نسبت به دهه پیشین بسی قطبی‌تر شده است. مجموعه این شرایط، زمینه‌ی نطفه‌بندی قیام کارگران و زحمتکش، قیام روستائیان و شهرنشینان و قیام زیر و رو کننده ارتش بی‌چیزان و گرسنگان را فراهم‌تر می‌سازد.

**جمهوری اسلامی را
باید با یک اعتصاب
عمومی سیاسی و قیام
مسلحانه برانداخت**

مراسم سالگرد مرگ خمینی و صف بندی جناح‌های درون نظام جمهوری اسلامی

آمد. اگر ما انقلابی بودیم، اجازه نمی‌دادیم این‌ها اظهار وجود کنند. تمام احزاب را ممنوع اعلام می‌کردیم. تمام جبهه‌ها را ممنوع اعلام می‌کردیم. یک حزب، و آن "حزب الله"، حزب مستضعفین... من توبه می‌کنم از این اشتباهی که کردم". و چنانکه دیدیم خمینی تا آخرین روزهای زندگی ننگین خود، بر این توبه وفادار ماند و همه اقدار جامعه را از دم تیغ گذراند.

بنابر این، "اصلاح طلبان" بیهوده تلاش می‌کنند سیاست سرکوبگرانه کنونی جمهوری اسلامی را جدای از سیاست‌گذاری‌های خمینی معرفی کنند. شدیدترین

کشتارها، اعدام‌ها، سرکوب‌ها، شکستن قلم‌ها و پایمال شدن ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و مدنی مردم ایران در دوران اقتدار خمینی و با دستور مستقیم شخص او بر جامعه اعمال شده است. خامنه‌ای و جناح مسلط جمهوری اسلامی، با توجه به مجموعه سرکوب‌ها، اعدام، تجاوز و کشتارهای اعمال شده در دوران خمینی، سیاست سرکوب‌گرانه تا کنونی شان را توجیه کرده و می‌کنند. آنها از این منظر خود را پیروان واقعی راه خمینی می‌دانند. در این میان، "اصلاح طلبان" نیز خود را پیروان راستین خمینی و "خط امام" می‌دانند. اما از پذیرش

مسئله کشتارها و سرکوبگری‌های بی‌رحمانه دوران خمینی طفره می‌روند. آنها نگران عریان شدن چهره واقعی خمینی در جامعه و در میان نسل جوان کنونی هستند. افکار و چهره خمینی چنان با پلشتی، کشتار، سرکوب و ویرانی در آمیخته است که هیچ سخنپختی با ادعای دروغین و کذایی "اصلاح طلبان" در مورد این دیکتاتور اعظم ندارد. لذا، هرگونه ادعای اصلاح طلبی در چهار چوب حکومت جمهوری اسلامی، بدون محکوم کردن افکار و اعمال خمینی، بدون بیان عملکرد سرکوبگرانه این دیکتاتور بزرگ در دهه شصت، عملاً یک ادعای مضحک و فریبکارانه بیش نخواهد بود. این همان نکته‌ای است که نیروهای به ظاهر اصلاح طلب درون نظام از وارد شدن به آن پرهیز می‌کنند و حاضر نیستند هزینه‌های ورود به این امر را به عهده بگیرند.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany آلمان

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark دانمارک

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I . W . A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://96.0.88.12/>

پست الکترونیکی E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

در اروپا

۰۰۹۸ ۲۱ ۸۴۶۹۳۹۲۲

در ایران- تهران

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 575 June 2010

۲۹ سال پس از آن سال سیاه

خود را نجات دهند. آری این است دلسوزی و شفقت اسلامی، آیا هرگز از خاطره‌ها خواهد رفت که خلخال اصلاح طلب در جریان اعدام زندانیان سیاسی در سال ۵۸ و در جایگاه حاکم شرع از خود چه عملکردی در کردستان بر جای گذاشت؟ وقتی که وی به متهمان می‌گفت "حالا من اعدامات می‌کنم اگر هم که بی گناه بودی در آن دنیا به بهشت می‌روی". آن چه بر زبان خامنه‌ای جاری شد، پیشینه‌ای به گستره‌ی تمام آن سال‌های سیاه دارد. آن چه خامنه‌ای گفت چیزی نبوده و نیست جز واقعیت جمهوری اسلامی، واقعیت حکومتی که اعدام کردن انسان‌ها برای‌اش به راحتی سرکشیدن یک لیوان آب است. حکومتی که تنها با قدرت سلاح خود، با نیروهای سرکوب و زندان‌های‌اش، به بقای خود تاکنون ادامه داده است. در تاریخ معاصر چند نمونه از چنین کشتارهایی می‌توان یافت؟ چند نمونه از قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ در تاریخ معاصر وجود دارد؟

در صفحه ۶

بسیاری از جان باختگان موج انقلابی یک سال گذشته، دهه‌ی ۶۰ را تجربه نکرده بودند. بسیاری از آن‌ها در این دهه تازه متولد شده بودند. دهه‌ای که صد امید است تا هرگز تکرار نشود. سال‌هایی فاجعه‌بار، سال‌هایی تلخ، سال‌هایی به رنگ خون. این نوشتار نه از باب بیان آن چه گذشت - که بارها نوشته شده و هر چند باز نیاز به نوشتن دارد - بل که با یادآوری آن سال‌ها و چرایی آن، می‌خواهد پلی بگذارد بین آن چه گذشت و آن چه می‌گذرد. بین آن چراها و چه باید کرد‌ها. می‌خواهد پاسخی یابد در این آشفته بازار.

چندی پیش خامنه‌ای در مراسم سال‌مرگ خمینی - ضحاک زمان - از رحمت‌های او سخن به میان آورد و این که خمینی در وصیت نامه‌ی خود با کمونیست‌ها دلسوزانه صحبت می‌کند. وی به نقل از وصیت نامه‌ی این جلاد نقل می‌کند که خمینی از کمونیست‌هایی که به خارج از کشور رفته‌اند، می‌خواهد تا برگردند و مجازات اعدام را بپذیرند تا بدین وسیله از عذاب الهی



برنامه های رادیو دموکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دموکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دموکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دموکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دموکراسی شورایی:

۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی